

مختصری از کارهای سالار الدوله و چند نامه تاریخی

پس از صدور دستخط مشروطیت از طرف مظفرالدینشاه محمد علی میرزای ولیعهد که در تبریز به سر می برد و با اعطای دستخط مشروطیت از طرف پدر مخالف بود بخود و همفکرانش وعده میداد که هر وقت به سلطنت رسید حکومت ایران را به رژیم استبداد برگرداند. از

طرف دیگر ابوالفتح میرزای سالارالدوله سومین پسر مظفرالدین شاه که اونیز مخالف رژیم مشروطیت بود سلطنت ایران را حق خود میدانست و مترصد بود که روزگار مساعد شده اسب بلندپروازی خود را بجولان آرد و سلطنت را غصب نموده رژیم استبداد را برقرار سازد .

پس از در گذشت مظفرالدین شاه و به سلطنت رسیدن محمد علی شاه چیزی نمیگذرد که محمد علی شاه با به توپ بستن مجلس شورا و انشاء مشروطیت خوابهای طلائی را که قبلا دیده بود به عرصه وجود آورده و بر علیه ملت قیام می کند .

سالار الدوله که با بر انداختن مشروطیت با برادر خود همفکر بوده از وضعیت انقلاب و



سالار الدوله
پسر مظفرالدین شاه

سالار الدوله

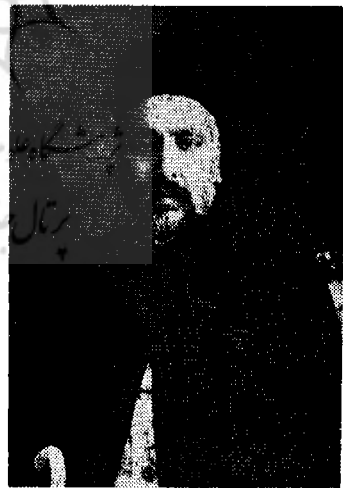
اغتشاشی که در مملکت بوجود آمده استفاده نموده به صفحه غرب حرکت می کند که در درجه اول مشروطه خواهان را منکوب نموده و سپس قوای خود را جمع آوری کرده برای بدست آوردن سلطنت به تهران حرکت می نماید .

چون سالارالدوله دست من تبع خود را برای قتل و غارت باز و آزاد می گذارد فاصله کمی عده ای زیاد اوباش و اشخاصی که میخواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند در اطراف او جمع گشته او را تقویت می کنند و خود سالار الدوله در نظر می گیرد که به تدریج مشروطه خواهان را منکوب بنماید و شهرها را اشغال کند و سرجنبنان مشروطه خواهان را نیز از هر طریق که شده اعدام نماید .

پس از ورود به کرمانشاه و اشغال شهر درباغی معروف به دلگشا که در سمت جنوب شهر واقع بود اقامت نموده درصدد دست یافتن به مشروطه خواهان برمی آید .

یکی از سرجنبنان و طرفداران مشروطه در کرمانشاه مرحوم میرزا احمد خان معتضالدوله وزیر بود که به محض اطلاع از تصمیم سالار الدوله ناگزیر بمعیت فرزند خود مرحوم میرزا مهدیخان معتضالدوله و مرحوم میرزا علیخان سرتیپ خانه خراب رئیس امنیه کرمانشاهان در شب یکشنبه ۱۹ رجب ۱۳۲۹ قمری مطابق با ۲۴ سرطان ۱۲۹۰ شمسی از طریق عراق (اراک) به تهران فرار می کنند .

سالارالدوله که می بیند مرغ از قفس پریده به اتباع خود دستور غارت مایملک معتضالدوله را می دهد و اتباع وی به قریه رایچی ملکی معتضالدوله ریخته انبارها، غله و گاو و گوسفند و حشم را چه آنچه که متعلق به مالک بوده و چه مال رعیتی همه را به یغما می برند و به این هم اکتفا نکرده بیاغ و اشجار دست اندازی کرده همه را ازین برده و آثاری باقی نمی گذارند. ضمناً سایر املاک معتضالدوله را هم توقیف مینمایند .



مرحوم میرزا احمدخان
معتضالدوله (پدر)

پس از غارت املاک، سالارالدوله به فکر دستگیری و کشتن برادران معتضالدوله می افتد که آنها هم به نحوی خود را پنهان میسازند. شخصی به اسم محمد علی گنل را که بایکی از برادران معتضالدوله میرزا علی خان دوست صمیمی بوده سالارالدوله تطمیع می کند که او را بکشد. محمد گنل شبانه به مخفیگاه میرزا علیخان می رود و پیغام میفرستد که با تو کار واجبی دارم به درب منزل بیا. میرزا علیخان هر چه اصرار می ورزد که محمد علی گنل داخل شود قبول نمیکند و مصراً تقاضا می کنند که میرزا علیخان به درب منزل برود. ناچار میرزا علیخان برای دیدن محمد علی گنل به درب منزل می رود.

محمد علی گنل بیخ گوش حکایتی جعلی به میرزا علیخان می گوید و در عین حال با هفت تیر چند تیر به پهلوی او خالی می کند، پس از زمین خوردن میرزا علیخان محمد علی گنل با کمک چند نفر از دستیارانش که پنهان شده بودند میرزا علیخان را که هنوز نیمه جانی داشته به نزد سالارالدوله می برند و در آنجا میرزا علیخان را با دستمال ابریشمی خفه می کنند. پس از کشتن میرزا علیخان، سالارالدوله دستور غارت کردن منزل شهری معتضالدوله و میرزا علیخان سر تپ خانه خراب را میدهد، غارتگران ابتدا منزل دختر معتضالدوله و اصطبل خانه او را غارت می کنند و بعد منزل میرزا علیخان سر تپ را چپاول کرده خانه او را با کلنگ و تیشه و تبر خراب می کنند (به این مناسبت بعد ها میرزا علیخان سر تپ نام خانوادگی خانه خراب را برای خود انتخاب مینماید)

دیگر از سر جنبانان و طرفداران مشروطه خانواده مرحوم اعظم الدوله می باشد. همان هنگام که معتضالدوله با پسرش معتضالدقتر و میرزا علیخان سر تپ به تهران فرار می کنند اعظم الدوله نیز با پسر خود فحیم السلطنه وعده ای دیگر از کرمانشاه فرار کرده به یکی از دهات خود معروف به کندوله رفته پنهان می شوند. باز هم سالارالدوله با تطمیع کدخدا و سایرین به مخفی گاه اعظم الدوله و پسرش فحیم السلطنه دست یافته آنها را در همان محل (کندوله) به دار می آویزد.

در خاطراتی که مرحوم میرزا مهدیخان معتضالدقتر (آن زمان و معتضالدوله بد - پس از فوت میرزا احمدخان معتضالدوله میرزا مهدیخان معتضالدقتر طبق دستخط مرحوم سلطان احمد شاه ملقب به معتضالدوله می شود) از آن دوران در تهران نوشته است می نگارد: « چند روزی نگذشت که خبر آمد سالارالدوله از کرمانشاه با اردوی مفصلی مرکب از کلهر و سنجابی و کردان و احمدوند و کاکاوند و لرستانی و کردستانی و غیره و غیره که تقریباً چهل هزار جمعیت میشوند از کرمانشاه بسوی تهران حرکت از طرف دیگر



مرحوم میرزا مهدیخان
معتضدالدوله (پسر)

محمد علی میرزا پادشاه مخلوع ایران از طرف
گمش تپه وساری و بار فروش اردوی مفصلی جمع
آوری نموده و برای استرداد سلطنت به تهران
رهسپار است ورشیدالسلطان را از طرف فیروزکوه
و آن صفحات با عده زیادی به پیش قراولی و
ارشادالدوله را از طرف حضرت عبدالعظیم و خوار و
ورامین با اردوی زیادی فرستاده و خودش هم با
شعاع السلطنه برادرش و بقیه اردو در عقب هستند،
بیچاره دولت ایران نمیدانست به کدام سمت قشون
سوق دهد و از کدام طرف جلوگیری کند . باز از
یک راه تا اندازه ای محل امید بود که از مبلغی
که قرض کرده اند و دوازده کرور بود هفت کرور
را بابت قسط قرض روس و انگلیس داده و

پنج کرور دیگر که باقی است بمخارج اردو و جلوگیری این برادرها نمایند و الا معلوم
نبود که تکلیف اهالی ایران خصوصاً طهران با این قشون خارجی که از پنج شش طرف
حمله می آورند چه بود . دولت بیچاره بدبخت تازه پولی قرض کرده بلکه برای مهمات
مملکتی صرف کند از تحریکات همسایه ها باید به نزاع داخلی صرف شود ، باری از هر طرفی
اردوئی مر کب از بختیاری و مجاهد ب جلوگیری فرستاده شد .

سردار مظفر و سردار جنگ تقریباً با هزار نفر جمعیت به طرف قم برای جلوگیری
سالارالدوله و یار محمد خان و سردار محیی کرمانشاهی با عده ای مجاهد و توپ میفرستند .
دو سه روزی گذشت و خبر فتح اردوی دولتی که بارشیدالسلطان روبرو شده بود و اورادستگیر
کرده بودند رسید و بعد از چند روز خیر شکست محمد علی میرزا رسید . در این بین ها خبر
آوردند که ارشادالدوله با اردوی زیادی فردا وارد طهران میشود و حضرات مرتجعین هر کدام
خانه های خود را سنگر کرده و جمعیت جمع کرده اند که بمحض ورود مشارالیه به بیرون خندق،
شهر را به تصرف او بدهند و بحمدالله به این آرزوی خود نائل نشدند . فوراً عده ای بختیاری
به سرکردگی سردار محتشم و دوسیو بیرم خان ب جلوگیری آنها شتافتند . در آن طرف
حضرت عبدالعظیم دورا دور مواجهه گردیده و مقابل شدند . اول عده زیادی سوار بالغ بردو
هزار نفر از اردوی ارشادالدوله بطرف اردوی دولت حمله می کنند که موسیو بیرم خان
اول توپ ما کزیم را به اسبهای آنها نشان می گیرد و بعد به خود آنها توپ را میزان می بندد
و چیزی نمیکشد که متواری می شوند .

از قراری که نقل کرده اند وفی الواقع هم همین طور بوده ارشدالدوله که خودش پشت توپ بوده و می خواسته توپ شنیدر را بطرف اردوی دولت خالی کند ازطرف اردوی دولت دهنه توپ او را نشان گرفته اول تیر توپ دهنه توپ طرف را شکسته و سوار بختیاری رو بهجوم وهلهله می آورد آنها را شکست می دهد و خود ارشد الدوله را دستگیر نموده در حالی که لباس تر کمانی دربر و کلاه تر کمانی بر سر داشته او را پس از استنطاق تیر باران می کنند ولی قبل از اینکه تیر باران بشود از سردار های اردوی دولتی خواهش می کند که این زنجیر طلائی را که زنش به او یادگار داده است از گردنش بیرون نیاورند و بعد از کشته شدن هم جنازه او را با زنجیری که در گردن دارد بزنش اختر الدوله رد کنند که به هر جا او صلاح بداند او را دفن نمایند و خودش هم نیز کاغذی به این مضمون بزنش می نویسد که الان در دست دشمن گرفتارم با آرزویی تمام که به دیدار وملاقات شما دارم بازنجیر عبودیت تو که در گردن دارم جانم را قربانت می کنم .

درمیان ماه رمضان بود که طرف صبح جنازه او را میان دو چرخه انداخته به طهران آوردند و در میان میدان توپخانه جلو نظمیۀ انداختند که مردم بیایند و تماشا کنند و عبرت بگیرند ، فی الواقع این دو قتی را که در جنگ رشیدالسلطان و ارشدالدوله اردوی دولت کردند جز از جانب خداوند و ترحم به مردم بیچاره به چیز دیگر نمی توان حمل کرد ، تقریباً يك نفر با هزار نفر برابر بود و پیش برد . روز قبل هم که جنازه ارشدالدوله را وارد کنند توپ شکسته کذا و سایر ادوات و آلات جنگ از قبیل توپخانه و قورخانه و عده زیادی اسرا از تر کمن وغیره وارد کردند و من خودم آن توپ را که از تیر توپ اردوی دولت شکسته بود بعینه مشاهده کردم و دیدم مثلاًشی شده و آن را بالای قاطر ها و اسبها سوار کرده آوردند و بعد از چند روز که ماه رمضان به آخر رسید خبر آمد که سالارالدوله اردوی امیرمفخم را در ملایر شکست داده بطرف طهران می آید

..... خیر رسید که سالارالدوله در ساوه و نوبران و باغ شاهی با اردوی سردار ظفر و سردار جنگک مقابل شده اند و مشغول جنگ هستند . (حالا اگر بخواهم معاملات اردوی سالارالدوله را از کرمانشاه تا ساوه و نوبران با اهالی دهکده ها و شهر های بین راه عرض کنم کلام بطول می انجامد و مطلب از میان میرود همین قدر عرض میکنم که از کرمانشاه تا ساوه يك جام آبخوری برای احدی باقی نماند و هر زنی بدست پانصد نفر افتاد چه بی عصمتی ها که نشده و چه دخترهای باکره که رفع بیکارت از آنها نموده اند و هر سربازی از اردوی سالار از غارت دارای هفده هجده الاغ بنه و غارتی شده بود دیگر معلوم

است که چطور رفتار کردند)

اهالی طهران عموماً و دربار دولت خصوصاً در تزلزل و اضطراب بودند و بالای دروازه‌ها و خندق‌های دورشهر توپ می‌کشیدند و استعداد می‌گذاشتند. این فقره بیشتر باعث وحشت من شد و گمان کردم که حکماً سالارالدوله وارد خواهد شد. خدایا مریم را چکنم؟ (میرزا احمد خان معتمدالدوله در این وقت سخت مریم و بستری بود) اگر این اردو به طهران وارد شود من پدر مریم را که قادر به حرکت نیست بکجا فرار بدهم و پنهان کنم که از شر سالارالدوله و اتباعش ایمن باشد.

میرزا علیخان سرتیپ هم در این میان لباس مجاهدت پوشیده با دسته ای روی خندق مشغول کشیک و ساختن استحکامات است تا اینکه بعد از سه چهار روز خبر رسید که اردوی سالارالدوله شکست خورده و تقریباً سه هزار نفر از آنها مقتول و عده ای مجروح و تقریباً دویست نفر اسیر از آنها گرفته اند.

از قراری که سالار مظفر رئیس توپخانه مأمور با سردار ظفر نقل کرد می‌گفت که یکمرتبه دیدم دوازده هزار نفر سوار ازمیان اردوی سالارالدوله سوار شده به طرف توپخانه و سنگرهای دولتی می‌آیند که یکمرتبه چهارلوله توپ شنیدر میان آنها علی‌الاتصال شلیک می‌کردیم عده زیادی که بالغ بر دوهزار نفر میشد در آنجا مقتول شدند و دسته دیگر که به طرف بیهم هجوم آورده بودند آنها را هدف گلوله های توپ ما کریم و میترا یوز کرده عده زیادی هم از آنها مقتول شده بود تا بالاخره آنها را شکست فاحشی داده و تعاقبشان کردند تا به همدان رسیدند و چون اردوی دولت با اینکه اسب هایشان خیلی خسته و راه زیاد پیموده بودند دیگر تا همدان با آنها نرفته فقط تا حوالی همدان آنها را تعاقب کرده بودند و بعد از دوسه روز بهمدان رفته سالارالدوله که درنورین منزل امیر افخم بود فرار کرده بطرف بروجرد و لرستان رفت.

پس از این شکست سالارالدوله به طرف بروجرد و لرستان فرار مینماید و از آنجا مجدداً به کرمانشاه میرود در این حیص و بیص احمد شاه فرمانفرما را مأموریت حکومت کرمانشاه و سرکوبی سالارالدوله میدهد که بحمدالله فرمانفرما و سایر مشروطه خواهان کرمانشاه او را شکست فاحش داده و به خارجه فرار می‌کند.

در صفحات بعدنامه‌های تاریخی را ملاحظه خواهید فرمود.

تصدقت کردم همیشه اوقات از درگاه حضرت احدیت سلامت وجود ذیجود مبارک حضرت تعالی روحیفداه را درخواست نموده و مینماید و امیدوارم فعلاً سلامت و خوش هستید از احوالات چاکر ارادت کیش بخواهید بر حسب ظاهر سلامت و روزگاری را با خوردن فحش از مردمان با تربیت کرمانشاهان میگذرانیم. اینکه در این مدت حضور مبارک عریضه معروض نداشت در میان مردم مثلی است معروف که باید پشت سر مسافر کاغذ نوشت تا اینکه خبر سلامت آنها برسد دیگر اینکه آدرس حضرت تعالی را اطلاع نداشتیم از اینها بگذرد یقین ندارم که عریضه جات خواهد رسید زیرا حسب الامر... نوشته جات مردم باز می - شود. در هر حال از وقایعات کرمانشاهان خواسته باشید لله الحمد از مرحمت و رأفت بندگان والا حضرت اقدس روحانفداه شهر و توابع در نهایت امنیت و آسایش است و ابداً صدای تفنگ در میان نیست و کمال مرحمت و التفات را در حق اهالی دارند و مردم خوش میگذرد مخصوصاً دهات حضرت تعالی بقدری خرم و آباد شده است که شرح او را نمیتوان نوشت کدخدای مزرعه دایچی مورد مرحمت واقع شده اند انبارهای گندم ابداً دست نخورده است و بجای خود باقی است و همچنین جامه شوران و سایر مزارع در نهایت امنیت و آسودگی بزراعت خود مشغولند

در هر صورت از قراریکه شاهزاده حسین برادر زن شاهزاده محمد باقر میرزا اظهار داشته بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم امجد عالی آقای معتضالدوله روحیفداه خدا نخواستہ جزئی کسالتی دارند امیدوار بدرگاه خداوند تعالی جل شأنه چنانم که اولابکلی دروغ باشد و در صورت صدق انشاءالله بکلی رفع نقاحت از وجود مقدس مبارکشان شده است خواستم عریضه جداگانه حضور مبارکشان عرض کنم موقع تنگ است همینقدر از حضرت تعالی درخواست می کنم از قول چاکر عرض چاکری و نوکری را حضور مبارکشان تقدیم فرمائید .

همیشه اوقات از درگاه خداوند تبارک و تعالی سلامت و عزت و شوکت حضرت آقا روحیفداه را درخواست نموده و مینماید .

اهل خانه لله الحمد سلامت و ملالی ندارند آقای وزیري بحمدالله تعالی سلامت است. خود چاکر در چندی قبل خیال حرکت طهران را داشتم اگر آقای مدیر دفتر در موقع حرکت خودشان چاکر را مطلع فرموده بودند چاکر هم برای معالجه دل درد عازم طهران بودم امیدوارم بعد از چند روز دیگر عازم شوم در حقیقت بسیار بیچاره بودم بد میگذرد

و از تنهائی به تنگ آمده ام امیدوارم خداوند موفق کند که بزودی زیارت جمال مبارک
بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم انور عالی آقای معتمدالدوله روحیفدها و آقای
سرتیپ و حضرتعالی نائل شوم .

خدمت جناب جلالتمآب عالی آقای مدیر دفتر عرض چاکری تقدیم میدارم امیدوارم
وجود مبارک حضرت معظم الیه سلامت است آقای میرزا عبدالله خان از طرف قرین الشرف
بندگان والا حضرت اقدس روحیفدها به لقب جلیل مشکاة الملك مفتخر و سرافراز شده اند .
آقایان مستوفیان عظام دفتر خانه مبارکه موقع را غنیمت شمرده و هر یک دارای القابی شده
اند حتی میرزا حسین خان پسر میرزا فضل الله خان و میرزا مصطفی خان و غیره . زیاده عرضی
نیست اگر خبری باشد در طهران کما کیف را معروض میدارد .

چاکر - اسدالله

قربانت شوم پس از مدتی که ترك مراسلات فرمودید و چاکر بواسطه اغتشاش
اداره پست و نبودن آزادی در نوشتن و خواندن باین مختصر عریضه مصدع میشود چون
جناب یگانه وطن خواه نوع پرست آقای سردار یار محمد خان با عده کثیری از مجاهدین
در بیستم شهر حال وارد بخاک کرمانشاهان شدند و در سر پل قراسو که قریب ششصد نفر
سوار کلهر و غیره بسرکردگی علی اکبر خان پسر سردار مظفر پیش جنگ بودند فتح
نمایانی نمودند در هشت ساعت از شب گذشته پس از شکست سوار کلهر ورود به شهر در
خانه جناب میرزا محمود خان نمودند تمام اطراف شهر را محاصره نمودند از بعد از ظهر
شروع بدعوا شد نزدیک غروب آفتاب تمام شهر را متصرف شدند غیر از دیوانخانه و کاخ
وسایر حیاتهائیکه در دست سالارالدوله و کسان او بود ساعت یک و نیم از شب گذشته سالار
الدوله و سردار مظفر و سایر رؤسا و قریب دوهزار جمعیت که داشته فراراً بطرف ماهیدشت
رفتند طایفه حاجی زاده ها تماماً فرار نمودند تمام اشرار و خدمتگذاران فرار نمودند .

روز شنبه ۲۲ شروع بگرفتن مقصرین شد آقای آقا محمود و آقا رحیم و حاجی
آقا ولی و آقا سید رضای قمی و بنان السلطنه را محبوس نمودند شرف الملك کردستانی را
با چند نفر از بستگان و کسانش که در خانه آقا محمود منزل داشته کشته شدند حاجی رستم
خان و صفرخان برادرش که صاحب فوج زنگنه بودند در میان دیوانخانه تیرباران شدند .
صدای زنده باد مشروطه پاینده باد استقلال وطن و سایر دعا ها در بین زمین و
آسمان فرا گرفته بود چه در سر بدهم خانه بعضی مقصرین توفیق شد .
روز ۲۳ شروع به ترتیب دادن کمیسیون عالی و نظمی و سایر ترتیبات شدند
فعلاً شهر در کمال امن است .

عالی الملك و میرزا محمود خان مشغول رسیدگی بحساب بنان السلطنه هستند

آقای آقا محمود در ۲۴ شهر حال صبح زود بر سردار فنا از دنیا خدا حافظ نمود خیلی جای شما خالی بود که این عرایض چاکر را خودتان بهتر و خوبتر مشاهده میفرمودید پس از استنطاق و اثبات تقصیر بمجازات خود رسید سایر محبوسین بحال خود باقی هستند همینقدر عرض مینمایم که تمام کسبه و اهالی شهر تصور نفرمائید که بتوانند نفس بکشند باندازه ای مردم آهسته هستند که خیال میکنید مردم کرمانشاه عوض شده اند .

معنی مجاهد را هم فهمیدیم خداوند امثال این آقایان محترم را زیاد کند در این دعوای و وضع شهر پنج نفر از مجاهدین کشته شدند دو نفر معروف بودند یکی حسین خان برادر استاد صفرخان کلاه مال و دیگری محمد خان شهاب زاده از کشته شدن حسین خان یار محمدخان خیلی دلتنگ است .

شب ۳۴ شهر را چراغان نمودند جشن داشتند فردای آنشب را بیست تیر توپ خالی شد خیلی از این وزع خوشوقت هستم .

اعضای کمیسیون عالی مرکب است از حضرات متحصنین قنصل خانۀ انگلیس گویا جناب اعظم الدوله فعلاً حاکم باشد لکن ابوالحسن خان سعید نظام، عطاء الله خان سالارالسلطان، مهدیخان عمادالرایا، شیخ محمود ، میرزا حاجی آقا تلگرافچی ، حاجی رستم بیگ ، شاهزاده محمد باقر میرزا. این اشخاص را در نظر داشتم رئیس این کمیسیون اطلاع الدوله کارپرداز بوده است که بکرمانشاه آمده تقریباً دوازده نفر اند .

اگر بخواهید بدانید سالارالدوله در کجاست فعلاً که عریضه عرض میشود در دالی چی و سایر دهات نزدیک آن مجال هستند با حضرات حاجی زاده ها و سردار مظفر و سایر رؤساء نقداً تمام سنگر دور شهر را حضرات مجاهدین و اهل شهر گرفته اند و خیلی مواظب اند عده مجاهدین یکصد و هفتاد نفر است در سرپل قراسو شصت نفر دعوا کردند و ششصد نفر را شکست دادند فتح دیوان خانه را هم شانزده نفر نمودند خیلی جای تعجب است جز بفضل خداوند تبارک و تعالی چیز دیگری نیست در هیچ تاریخی همچو فتحی واقع نشده این فتح اسم نادرشاه را از میان برد گویا شاهزاده فرمانفرما حکمران در آسباد باشند خدا کند زودتر وارد بشود امید است باین زودی حضرت اجل آقای معتضد الدوله حرکت فرمایند و تشریف بیاورند برای عید نوروز در شهر خودشان باشند از بس خوشوقت بودم برسم معمول اول عریضه احوال پرسى نشد انشاء الله وجود مبارک کسالتی ندارد چاکر بلکه عموم مشروطه خواهان اسمی بواسطه این فتح خوشوقت هستیم کلیه فامیل سلامتند آقای میرزا جعفر خان سلامت اند . دیگر خبریکه قابل عرض باشد نیست فقط سالارالدوله در موقع حرکت عیال خود را که دختر عمده السلطنه باشد همراه برد که در بین راه خوش

باشد فتح سالارالدوله قلعه گرفتن است آنهم در شب زیرلحاف و الا همچو دزدی ایران را متصرف نخواهد بود .

همیشه اوقات جنابصمصام السلطان جویای سلامتی سرکار هستند. حضورحضرت اجل عرض بندگی برسانید اگرچه جسارت است لکن استدعا میشود که این عرض بنده را ابلاغ فرمائید چون موقع درست شدن اداره است و دور نیست خادم يك اداره بشویم یکنوَب (ردن کت) برای لباس رسمی چاکر مرحمت فرمایند مقصود ردن کت نیست بلکه خریدن حضرت آقا است اگر خود سرکار نتوانستید بخرید جناب آقا سید مهدی رازحمت بدهید که دو جعبه شیر و فیلم نیم کره که خود ایشان میداند خرید نمایند ضمناً وجه او را بهر کس بگویند تقدیم میشود همیشه منتظر مزده سلامتی وجود مبارک هستم جواب را مرقوم فرمائید امید است برای ایام بهار برسید که در باغ منصور السلطنه تفریح کنیم .

عرضی ندارم امضاء

محرمانه

اگرچه میدانم پول ندارید لکن يك قرقره سیم فرسفید برای چاکر باید بیاورید بعلاوه یکدانه مضراب صحیح .

خواهشمندم دو جعبه شیشه عکس که برای جعبه دوربین خوب بخرید اگر خود سرکار فراموش فرموده اید این است که شیشه فیلم باشد آقا سید مهدی که در طهران است سلام بنده را برسانید خود او میداند چاکر چه خواسته ام .

۱۸ شوال ۱۳۲۹

فدایت شوم گرامی رقبهٔ محترمهٔ مورخهٔ ۷ شهر جاری عز و وصول ارزانی بخشید از مطالب مندرجه اش استحضار کامل گردید چون حاکی و مبشر از سلامت مزاج شرافت امتزاج عالی بود مسرت بر مسرت افزود حمد خدایرا که مستبدين بی دین بآمال و آرزوی خود نائل نشدند محمدله ثم حمدالله علی ما هدانا لشکر النعم - روز سه شنبه ۹ بمد از ظهر چند نفر از سربازهای شکست خورده فراری با حالت پریشان وارد شدند در بازار زمزمه و گفتگوی شکست اردو شد حاجی حسین تاجر و چند نفر دیگر را بحکم عضد السلطان بدیوانخانه برده توقیف نمودند پس از دو ساعت بخواش آقا محمود مرخص شدند بعد از مرخصی آنها بیدقدار فوج زنگنه و حاجی رستم خان ملازم ظهیر الملك وارد شدند آنها را نیز بدیوانخانه بردند در بیدستان تحقیقات کامل نمودند معلوم و محقق شد که اردو شکست و سالار فرار کرده روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متدرجاً اردوی شکست خورده وارد گردیده و روز جمعه جنازه اکبرخان را آوردند سردار مظفر و غیره وارد گردیده در

دلگشا منزل نمودند روز شنبه ۱۳ عضدالسلطان کاغذی بریاست گمرک نوشته و مطالبه پول نموده بود ضمناً نوشته بود که برحسب حکم سالار روزی دوپست تومان بسردار مظفر باید داده شود که تهیه سوار نموده نزد سالار برود رئیس گمرک بکلی امتناع نمود و دیناری پول نداد الحاصل در این چند روزه کسی یارای سخن گفتن رانداشت.

بعد از ظهر یکشنبه ۱۴ عضدالسلطان با امام جمعه کردستان از پشت گمرک بادوسه سوار فرار نموده به شهیندر خانه رفتند دو ساعت بغروب مانده تلگرافات وزیر داخله و سردار مظفر و سردار جنگک و مسیو یفرم خان و سردار بهادر را رئیس تلگرافخانه خائن دولت و ملت ابراز نمود تلگرافی از سردار مظفر و سردار جنگک مبنی بر گرفتاری عضدالسلطان و هرگاه اسباب زحمت برای اهالی باشد او را دفع نمایند رئیس تلگرافخانه تلگراف را به عضدالسلطان ارائه میدهد پس از فرار و تلگرافات را به آقایان و غیره ارائه میدهد اگر چه تمام آقایان و شاهزادگان و خوانین با عضدالسلطان همراه و ابداً اقدامی نمیکردند ولی خیانت رئیس تلگرافخانه محقق شد شب دوشنبه با چند نفر خیال گرفتاری و حبس مشارالیه را داشتیم موفق نشدیم صبح دوشنبه تلگرافاً بجناب سردار مظفر و سردار جنگک شکایت کردیم پس از دوسه ساعت جواب رسید خطاب بمحتشم الدوله که شهر سپرده شماست و ابوالفتح خان رئیس تلگرافخانه را نیز توقیف کنید مشار الیه را بخانه محتشم الدوله برده حبس کردند.

یکساعت قبل از ظهر سید حسن و پسر های فرخ خان و پسرهای حاجی محمد صالح خان و علی پاشا خان با شاطر جمفر پسر کلیبی با اقوامش از شهر رفته سوار کلهر هم باغهاراسنگر گرفته جماعت زیادی پیاده فرستادند شهیندر خانه لباس کلهری با کلاه کلاغی به عضدالسلطان پوشانیده باین هیئت از شهیندر خانه او را بیرون آورده پیاده بطرف دلگشا بردند نزدیک باغ منصور السلطنه سوار اسب سید حسن شده بدلگشا رفت.

عصر دوشنبه سردار اجلال و امیر مقتدر و امین الممالک و اسمعالدوله و خوانین کلیتاً بدلگشا رفته پس از مشاوره دوصورت تلگراف نوش و نیش یکی بوزارت داخله یکی به سردار مظفر و سردار جنگک نوشته بودند همگی مهر کرده نزد محتشم الدوله فرستاده بودند تلگرافات را محتشم الدوله داد ملاحظه نمود ولی مخابره نکرده اند گویا بعد از ظهر سه شنبه سالارالدوله شاطری فرستاده بود برای عضدالسلطان و سردار مظفر و سردار اجلال و غیره کاغذ آورده بود که از مخابره کردن تلگراف صرفنظر کرده اند.

روز دوشنبه از ظهر الی یکساعت بغروب حسن برادر معین الرعایا با سی چهل نفر مسلح دیوانخانه و تلگرافخانه را سنگر کرده بود و مانع اجزاء تلگرافخانه شده بود که بتلگرافخانه بروند آن روز را تلگرافخانه تعطیل شد.

روز سه شنبه شانزدهم عضد السلطان دستخطی کرده بود که رئیس تلگراف خانه را مرخص نموده بتوسط قزاق بدگشا بفرست محتمش الدوله هم سواد تلگراف سردار ظفر را برای عضد السلطان فرستاده بود مرخصی رئیس موقوف شد .

چهارشنبه ۱۷ قبل از ظهر عضد السلطان باسی چهل سوار کلهر بطرف بغداد رفت. عصر در منزل محتمش الدوله علی پاشا خان و فرخ خان و اسدالله خان پسر حاجی محمد صالح خان بنای فحاشی را بسردار ظفر و سردار جنگ می نمایند .

تمام مستبدین در این ایام شب و روز مجلس دارند . خدمت جناب مستطاب اجل امجد عالی آقای معتمد الدوله بعرض بندگی مصدع میباشم خدمت جناب سرتیب سلام می - رسانم خواهش مینمایم فرمان مواجب والده محمد را با این پست ارسال دارند از مزده ملاقات و اخبار آنجا مسرورم دارید نورچشمی آقا وزیر سلام میرساند عبدالله .

روزیکه تلگرافات سردارها رسیده بود بتلگرافخانه رفتم محتمش الدوله خیلی التماس کرد که اینجناب تلگرافی به جناب مستطاب اجل آقای معتمد الدوله عرض کنم که درغیاب شما حضرت والا خیلی همراهی کرد و نیز خواهش نمود که جناب مستطاب اجل آقای معتمد الدوله وزیر داخله را ملاقات نموه توصیه محتمش الدوله را بفرمایند چون همراهی واقعی از ایشان ندیدم بظرفه گذرانیدم .

۲۱ شهر شوال ۱۳۲۹

فدایت شوم رقیمه شریفه مورخه ۱۱ شهر جاری به تاریخ شنبه ۲۰ عز وصول ارزانی بخشید از سلامت مزاج مبارک جناب مستطاب اجل امجد عالی آقای معتمد الدوله دام اقباله و جناب عالی بهجت به بهجت افزود از حال اینجناب بخواهید حمد خدای را که صحت و سلامتی موجود است اینکه مرقوم داشته بودید که فرمان مواجب والده محمد را درماه مبارک رمضان ارسال داشته اید ابدأ نرسیده ازپستخانه مطالبه شد می گویند در آن تاریخ پست را دزد سرقه نموده یقیناً فرمان هم جزو آن نوشتجات سرقه شده حال خواهش می نمایم یا خدمت جناب آقای معتمد الدوله عرض کنید که از وزارت مالیه المثنی فرمان را بخواهند یا بهجناب آقای سید حسین بفرمائید که این مرحمت را بفرمایند در هر صورت لطف نموده قبض سند ما فیه و هذه السنه را از مستوفی محل بخواهید که حاشیه نموده شاید تما المثنی فرمان صادر می شود وجهش وصول شود .

اخبار شهری روز جمعه ۱۹ قاصدی از طرف سالارالدوله آمده بود يك کاغذ به محتمش الدوله نوشته است که عضد السلطان را نگهداری کنید شش هزار سوار حاضر نموده ام

تا چند روز دیگر به طرف بروجرد خواهیم رفت سردار مظفر هم بفرستید که به اردو ملحق شود کاغذی هم به فریدالملک کارگذار نوشته بود که محمد خان نام را که مأمور تسخیر زنجان کرده بودیم زنجان را بدون منازعه تسخیر نموده و اهالی آنجا با کمال میل اطاعت نموده اند به قونسل خانه ها اطلاع دهید .

دیشب در منزل محترم الدوله بودم فریدالملک هم حضور داشت خود آنها مطلب کاغذ سالارالدوله را بیان نمودند .

داود خان سردار مظفر و سایر رؤساء ایلات در دلگشا هستند در سه روز قبل هزار و دویست تومان از خواجه طوماس از بابت پولهای سالارالدوله به قوه جیره گرفته هفت صد و پنجاه تومان هم از عضدالسلطان گرفته است .

یک جلد کتاب شمس و طغرا فرستاده شد به کتابخانه نشان بدهید هر گاه طالب شدند اطلاع بدهید تا کتابها را بفرستم در آنجا به فروش برسانید - کتاب انشاءالله با پست آتیه فرستاده می شود - عکس ارشدالدوله را در موقع تیرباران گویا انداخته اند - خواهش می کنم اگر پیدا شد یک دانه بفرستید - خدمت ذیمرحمت جناب مستطاب اجل امجد عالی آقای معنضالدوله عرض بندگی ابلاغ فرمائید .

حضرت والا شاهزاده اکرم الدوله خدمت حضرت آقای معنضالدوله و جناب عالی سلام می رسانند - الساعة در پستخانه هشتم پاکت مورخ ۱۴ رسید انشاءالله جواب پست آتیه عرض خواهد . از سلامتی وجود شریف و مزده ملاقات مسرورم فرمائید . عبدالله

۵ شنبه ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۹

فدایت شوم رقیمجات شریفه مورخه بیست و سیم شهر شوال و هشتم ذیقعد به تاریخ یکشنبه یازدهم شهر جاری عز وصول ارزانی بخشید از سلامت مزاج مبارک جناب مستطاب اجل آقای معنضالدوله و جناب عالی وجد و انبساط روحانی روی دادای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش - از احوالات اینجناب بخواهید حمد خدای را صحت و سلامتی موجود است از اخبار این شهر بخواهید اگر بخواهم مفصلاً شرح بدهم مثنوی هفتاد من کاغذ شود بنابراین بطور اختصار مجملی از مفصل را شرح می دهم پس از شکست اول سالارالدوله دوستان صمیمی او خدعه نموده ظاهراً تلگراف تملق به سرداران عظام و نیابت سلطنت و وزارت داخله و مجلس مقدس نموده بعد از رسیدن جواب و مرحمت فرمودن عفو عمومی از طرفی سردار اجلال را امیر مقتدر را از طرف خودشان به سمت همدان نزد سرداران عظام فرستادند از طرف دیگر قاصد نزد سالارالدوله روانه نمودند و جداً در مقام همراهی سالارالدوله و مخالفت با دولت و ملت برآمدند دو روز پیش نگذشت که مشهدی حسن در صد

گرفتاری محتمم الدوله بر آمد مشارالیه نیز وقت داغنیمت دانسته به سمت عتبات عالیات حرکت نمود بعد از حرکت محتمم الدوله فرخ خان که نیابت بلوک را به او نمی دادند به مقرر حکومت جلوس نمود و سالار همایون را مأمور اخذ وجوه گمرک نمود رئیس از دادن وجه جداً امتناع نمود سالار همایون بی حیائی را به جائی رساند که رئیس اعلان تعطیل گمرک را نمود یکروز گمرک تعطیل شد پس از آن قرار بر این شد که عایدات گمرک تحویل بانک شود و دو طغرا قبض دریافت نمایند یکی نزد رئیس گمرک دیگری نزد فرخ خان ضبط باشد که هر وقت سالار الدوله فتح نمود و با کمال قوه و قدرت وارد کرمانشاه شد وجوه موجوده بانک را به سالار الدوله بدهند به این تدبیر آنها ساکت شدند .

از طرف سالار الدوله اشارات کاکاوند به خاک چم جمال وارد تمام مزارع آن صفحات را غارت و بعد از غارت آتش زدند . امان الله خان پسر والی هم از سر فیروز آباد الی شاه آباد همه را غارت و آتش زد ساکنین مزارع با عیال و اطفال در بیابانها گرسنه و تشنه ویلان و سرگردان . پست خط طهران بواسطه شرارت کاکاوند ها به کلی موقوف پست خط بغداد هم سردار مظفر توقیف نمود سیم تلگراف از یک فرسخی بیستون تا نزدیک کنگاور بکلی مقطوع همه روزه شاطر سالار الدوله و فرخ خان در ایاب و ذهاب هر روز یک خبر جعلی انتشار می دادند بعد از چند روز سردار اجلال و امیر مقتدر از همسدان مراجعت نمودند از طرف فرخ خان حکم سمت شد که سردار اجلال و امیر مقتدر نباید در این شهر بمانند و به طرف طهران هم نباید بروند حتماً تا دو روز دیگر به طرف عتبات باید حرکت کنند والا حکم غارت و کوبیدن خانه و اسیر نمودن عیالات آنها را خواهم داد .

سردار اجلال دو سه روزی توقف نمود تلگرافی از طرف سرداران رسید که شما مشغول نظم شهر باشید فردا که چهاردهم است اردوی منصور برای دفع شر سالار الدوله به طرف بروجرد حرکت و پس از قلع و قمع سالار الدوله به کرمانشاه آمده اشارات آنجا را به دار خواهیم زد و علاقه و خانه آنها را آتش میزنیم که عبرت خلق گردد .

بر حسب خواهش سردار اجلال تلگراف مزبور به طبع رسیده منتشر شد انتشار تلگراف سرداران بر غضب فرخ خان افزود به سردار اجلال سخت گرفت که باید بروی آنها ناچار شده به سمت عتبات رفت .

در چند روز قبل بر حسب امر علی پاشا خان آردل باشی شاهرخ پسر سالار همایون محمود صارم الراعی را مقتول نمود .

پس از طبع تلگراف سرداران از طرف فرخ خان پیام تهدید به قتل و کوبیدن خانه برای اینجانب رسید حمد خدای را تا بحال به مقصود خود نائل نشده اند .

در بیست و نهم ماه ماضی تلگراف شکست ثانوی سالار الدوله بتوسط قاصد از کنگاور رسید پس از انتشار فرخ خان کاغذی به رئیس گمرک نوشت که این اخبار دروغ را اجزاء

گمرک انتشار می دهند هر گاه موقوف نکنند درصدد قتل آنها هستند از طرف رئیس جواب سخت داده شد .

بعد از اینکه شکست سالارالدوله محقق شد اشخاص ذیل به طرف عتبات فرار کردند:
امین الممالک با عیالات - حاجی حسن خان با عیالات - محمود خان تفنگدار - حاجی امان الله خان - سید اشرف - نصیر دیوان با عیالات - علی پاشا خان با عیالات - قلی خان با عیالات - سید حسن اجاق - اسعدالدوله - صادم السلطنه - جلیل الدوله - شاهزاده حسین به سمت طهران فرار کرد . اگر در طهران او را زنده بگذارند زهی بی غیرتی - باوجود اینکه فرخ خان یقین دارد که سالارالدوله شکست فاحش خورده و فرار نموده باز همه روز به دیوان خانه رفته مشغول دخل و انتشارات جعلی است .

درچند روز قبل به تصویب آقا محمود و آقا محمد مهدی و آقا رحیم و مظفر نظام کور خبیث و هژیر نظام و میرزا مهدی کش و مشهدی حسن قاصد نزد سالارالدوله فرستاده اند که به کرمانشاه بیاید شب پنجشنبه هشتم آقا محمد صالح به مرض سکنه دارفانی را وداع گفت .

شب یکشنبه یازدهم اعظم الدوله از راه کردستان به کرمانشاه وارد به دیدن او رفتم خیلی اظهار امتنان از همراهی جناب مستطاب اجل آقای معتضالدوله نمودند . روز سه شنبه ۱۳ عموم خوانین زنکنه و غیره باجناب فریدالملک کارگذار و جناب اعتلادوله کارپرداز محمره و جمع کثیری از اهل شهر در منزل اعظم الدوله حاضر و قریب پانصد نفر سوار و پیاده برای خدمت به دولت و ملت حاضر نموده سان دادند . غروب سه شنبه حاجی رستم بیک از منزل اعظم الدوله بیرون آمده که به خانه خودش برود درمیدان توپخانه محمد علی گنل با جمعی از اشرار به طرف او شلیک می کنند یک نفر از نوکرهای حاجی رستم بیک مقتول و دو نفر عموزاده های محمدعلی به دست پسر حاجی رستم بیک مجروح می شوند . صبح چهارشنبه چهاردهم اعظم الدوله تمام آقایان را در منزل خودش دعوت نموده با حضور نمایندگان قونسولها و نماینده کسبه پیغام به فرخ خان دادند که دست از مخالفت با دولت بردار و برادروار دست بهم داده شهر و طرق و شوارع را امنیت بدهیم و هرگاه سالارالدوله خیال آمدن این شهر را داشته باشد از او جلوگیری کنیم .

کاغذی هم به قونسولها نوشت که مفاد آن این است من که اعظم الدوله هستم از طرف دولت مأمور حفظ شهر و امنیت طرق و شوارع شده ام و ابدأ نزاع شخصی با کسی ندارم .

بعد از ظهر چهارشنبه برحسب امر فرخ کورحاکم کرمانشاه پشت بام دیوان خانه و کاخ و ساعت مسجد عمادالدوله و جاهای دیگر را سوارهای خالصه و بستگان فرخ خان و سالار همایون و سالار مؤید و شهاب السلطان و علی آقا خشت مال و محمدعلی گنل سنگر -

بندی نموده از سه ساعت به غروب شلیک توپ و تفنگ به طرف خانه اعظم الدوله شد تا دو ساعت از شب گذشته صبح پنجشنبه باز شروع به دعوا شد قریب بیست نفر تا بحال از طرف فرخ خان کشته شده عجیب تر از همه این است که در ظهر پنجشنبه در موقعی که گلوله از اطراف مثل تگرگ می بارید بر حسب امر فرخ خان مشغول زدن نقاره خانه شده فوراً از سنگرها نقاره خانه را به گلوله گرفتند گویا یکنفر از عمله نقاره خانه مقتول شده ساکت شدند . (تا به اینجا را سابق نوشته بودم قدرت فرستادن نداشتم) .

روز جمعه حسن کور قورخانه را غارت نمود سایر اشرار هم تلگرافخانه را غارت کردند خلاصه تا شب پنجشنبه ۲۲ ناپره جنگ اشتعال داشت از طرفی قنبر سلطان تمام راه ها را به اعظم الدوله سد نمود اعظم الدوله ناچار شده صبح پنجشنبه ۲۲ به قونسولخانه پناهنده شده . عده اشخاصی که متحصن شدند :

اعظم الدوله اکرم الدوله اعتماد الدوله فخیم السلطنه ابوالحسن خان
 حاجی رستم بیک سعید نظام پسر سعید نظام پسر حاجی رستم بیک میرزا حاجی آقا
 نصرت الله خان امان الله خان مسعود خان میرزا حبیب الله خان عماد الراعیان محسن
 خان مشهدی مهدی قاسم خان سردار شیخ محمود .

صبح جمعه ۲۳ سالار الدوله وارد گردید شب شنبه ۲۴ فرخ خان دارفانی را وداع گفت حکومت به سالارهایم و اگذار شد - در این مدت سالار الدوله هر قدر خواست که متحصنین از قونسولخانه خارج شوند که آنها را تلف کند بیرون نیامدند پس از آن سوارهای حسن را مأمور خرابی املاک حضرات متحصن نمود املاک دینور اعظم الدوله و املاک حاجی رستم بیک و ابوالحسن خان را همگی خراب و آنچه غله و شلتوک و توتون در این مزارع بود همه را به غارت بردند .

از اول ذیحجه گمرک تعطیل شد تا روز ورود سالار الدوله گمرک باز شد ولی به واسطه اینکه مشهدی حسن و شهاب السلطان و سالار مؤید مکرر در صدد قتل من برآمدند از خانه بیرون نمی آمدم تا غره محرم از طرف جناب رئیس امر شد که به گمرک بروم اطاعت نموده رفتم نزدیک ظهر علی آقا خشت مال باسه نفر دیگر به گمرک آمده از فراش سؤال می کنند که فلان کس کدام است فراش هم مرا به او نشان داد پس از اینکه مرا شناخت به بیرون گمرک رفته منتظر ایستادند چون خدا نخواست که بدون جهت کشته شوم تا عصر از گمرک بیرون رفتم غروب از درب پائین گمرک با دو نفر فراش بیرون رفته از بیرون شهر خود را سالمأ به خانه رساندم و در گمرک شهرت انداختم که به کردستان مأمور شده ام از غره محرم در گوشه خانه منزوی بودم تا ۱۶ شهر صفر که ابدأ از خانه بیرون نیامده و به حمام هم نتوانستم بروم .

صبح پنجشنبه ۱۹ قبل از طلوع فتاب از خواب بیدار شده در ب اتاق را باز نمودم چشم به جمال مجاهدین منور گردید فوراً سجده شکر نموده از منزل بیرون آمدم در منزل میرزا محمود خان خدمت یگانه سردار غیور جناب یار محمدخان شرفیاب شدم از همان ساعت مجاهدین مشغول جنگ با اشرار شده که دو ساعت از شب گذشته اشرار که متجاوز از دو هزار نفر بودند سنگرها را خالی نموده فرار کردند رؤسا و سردارهای اشرار از قرار تفصیل ذیل است :

رئیس الاشرار سالار السارقین - سردار مظفر فرمانفرما و حاکم کرمانشاه - سالار مسعود - صمصام الممالک - پسر سردار مظفر - سالار همایون ایلیخان و نایب الحکومه کرمانشاه - صمصام نظام - احمد خان پسر فرخ خان - پسرهای محمد کاظم خان - نصرالله خان مؤبدالوزاره ملقب به مؤید السلطنه فراشبازی کرمانشاه - عبدالله خان سالار مؤید - اسدالله خان شهاب السلطان ملقب به سالار لشکر - غلامحسین خان شکوه السلطان پسر حاجی باقرخان رئیس پستخانه - خان باباخان شاطرباشی حاکم اسدآباد - پسرخان بابا خان - شاهرخ فتح الایاله پسر سالار همایون - سایر حاجی زاده ها کلیتاً - مظفر نظام سالار مظفر - میرزا محمدعلی هزیر نظام - حسن کور برادر معین الرعایا - محمد علی گنل یاور - علی آقا خشت مال یاور توپخانه - احتشام الدوله بروجردی - پسر و پسرزاده سیف الدوله - شرف الملک با برادرزاده و دامادش - الحاصل سالار زنتش را به ترک گرفته با خودش برد تا کنون در کاروانسرای ماهدشت توقف نموده سوار و جمعیتی که دارد در دهات اطراف متفرق و مشغول خرابی هستند .

امروز صبح کاغذی از کدخدا محمد تقی نمک بحرام رسید که سوار به قرا تپه و دایچی آمده است مشغول غارت می باشند . این اواخر آنچه آهن و چرم و قداره در قورخانه باقی مانده بود به قیمت خیلی نازل فروخت پنجاه خروار لوله توپ از انبار توپخانه بیرون آورده به قاسم سلطان فروخت یک شش من قران توپها را شکسته خروار دو تومان فروختند - آهن و ادوات توپها را یک من دو قران فروخت از خرابی چیزی فروگذار نکردند .

روز جمعه ۲۰ متحصنین را بامجاهدین و بیdq از قونسلخانه به دیوانخانه آوردند اشخاصی که دستگیر شده و به قتل رسیده اند . محبوبسین - آقا محمد ملعون - آقا رحیم ملعون - بنان السلطنه - سید رضای قمی - قاضی هرسین - چند نفر هم غیر معروف - متقولین که تیر باران شدند : حاجی رستم خان و صفرخان سلطان برادرش - دو نفر میر غضب شرف الملک - داماد شرف الملک - عموزاده ایضاً - ناظر ایضاً - این چهار نفر با جماعتی در خانه آقا محمود پنهان بودند - عجالتاً خبر تازه ای نیست . اهل خانه همگی بحمدالله به سلامت و خوشحال هستند - سلام می رسانند - خدمت جناب مستطاب اجل عالی آقای معتضد

الدوله دام اقباله بعرض بندگی مصدع می‌باشم . از سلامتی وجود شریف و مزده مسابقات مسرورم فرمائید . از میرزا آقای بنان السلطنه حساب می‌خواهند .

دوشنبه ۲۳ شهر صفر مظفر

تنگوژئیل ۱۳۴۰

قربانت شوم گرامی مراسله جناب جلالتمآب اجل عالی به‌خط نورچشم ازجان عزیزترم جناب معتضد دفتر حفظه‌الله تعالی که تاریخ هم نداشت در بیست و یکم شهرمزبور زیارت گردید از بشارت سلامت وجود مسعود و نورچشمی معتضد دفتر حفظه‌الله و سرکار سرتیپ و سایر همراهان کمال تشکر و مسرت دست داد .

چنان رسید که گفתי به مرده جان آمد - از حالات ما جويا باشید الحمدالله کلا و طراً همگی سلامت هستیم ولی در این مدت که قریب هشت ماه است خدای واحد شاهد و گواه است که شب و روز خودمان را نفهمیده و ندانسته‌ایم و همه را در خوف و وحشت و تزلزل بوده‌ایم غالباً صدای توب و تفنگ در گوشمان بوده و متوالیاً خیر قتل و غارت رسیده دست از مال و مکنت شسته از جان هم مأیوس بودیم تصور فرمائید چه حالی داشته‌ایم همه چیز را نمی‌توان مکتوباً عرض کرد و باعث ملال و تکدر حضرت تعالی خواهد شد .

گر بگویم شرح آن بیحد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

انشاءالله زمان ملاقات نزدیک شده شفاهاً عرض خواهد شد علاوه بر اینها نه پست داشتم و نه تلگراف باین معنی سیم را از کنگاورالی شهر برچییده و تیرهارا برده و سوزانده‌اند و هنوز هم درست نشده و به‌همچنین سیم طرف خانقین . -کتوب پستی هم تماماً حضور والاحضرت باز می‌شد هرچه از آنها را اجازه می‌دادند بعداز قرائت حمل می‌شد و بقیه را ضبط می‌فرمودند شب و روز را از خداوند مسئلت می‌نمودم که مبدا دستخطی از حضرت تعالی برسد که در او مطلبی باشد شکر خداوند را که نرسیده البته کاملاً از ورود والاحضرت و سلوک ایشان و حرکت کردن ایشان به سمت طهران و مراجعت به کردستان و ثانیاً معاودت به کرمانشاهان مسبوق هستید تلگراف اسباب زحمت و صداع است .

در شب ۱۹ شهر حال یکساعت به‌صبح مانده جناب یارمحمد خان سردار باعده که بعضی ششصد و برخی چهارصد و پنجاه و جماعتی دویست نفر مجاهد غیور وارد شدند . باقر خان کااوند با صد نفر سوار کااوند مستحفظ از کرکوندالی کودک بید سرخ پسر و برادر او محستحفظ از کرکوندالی سرپل قره‌سو بودند جناب ساری اصلان کاغذ به باقرخان می‌نوید که تفصیل از این قرار است :

من در دوستی و اخوت صلاح شما را نمی‌دانم که با یار محمدخان سردار طرف شوید می‌خواهید قبول کنید می‌خواهید نکنید آنها هم طرف نمی‌شوند به‌خانه خودشان که طرف هر سیم است می‌روند سردار می‌آید به بیستون می‌رسد تا ساعت چهار از شب گذشته در بیستون توقف می‌کند ساعت چهار از شب از بیستون حرکت و به طرف شهر می‌آید نزدیک کاکیه می‌رسند راه دو تا می‌شود سردار از طرف دست چپ که به ده سوار می‌رود می‌روند و از سر پل قره‌سو بیرون می‌آیند جماعتی را که والا حضرت مستحفظ سر پل قرار داده بودند و آن طرف پل یعنی طرف شهر زنجیر کشیده و در راهدارخانه مستحفظ بودند مانع از عبور سردار می‌شوند حسین خان کلاه مال باجمعی از مجاهدان به آب می‌زنند که دو نفر از آنها را آب می‌برد دو نفر از آب بیرون می‌آیند یک اسب هم از آب بیرون می‌آید یک اسب را آب برده آنها معلوم نیست که آب برده یا آنکه اسب از جای دیگر بیرون می‌آید. خلاصه حسین خان با سوارهایی که از آب بیرون آمده در طرف شهر هستند ایستاده منتظر سردار هستند. سردار از بالای پل می‌آید تا وسط پل مستحفظین سر پل مانع می‌شوند امر می‌کنند یک عدد بام (بمب) بانار نجا استعمال می‌کنند راهدارخانه را خراب می‌کنند پانزده نفر را هم مقتول می‌نماید از سوارهای کلهر و غیره بعد از خراب شدن راهدارخانه از سر در راه دارخانه شخصی به طرف حسین خان کلاه مال گلوله سرب می‌اندازد به سر حسین خان می‌خورد و در همان جا فوت می‌شود و سردار از پل عبور می‌کند به شهر می‌آید درب خانه کربلائی علی اکبر ملازم می‌رود در می‌زند می‌گوید از طرف جناب معتضد آمده‌ام کربلائی علی اکبر در باز می‌کند خودش خانه وزیر کرسی می‌رود دستور العمل می‌دهد کربلائی علی اکبر سوارهای مجاهد را تقسیم می‌کند از بالای آب انبار تا خانه میرزا علیخان به ترتیب خودشان همه خانه‌ها را سنگر می‌گیرند در هر خانه دو نفر و چهار نفر جای می‌شوند خود سردار هم تا صبح خانه کربلائی علی اکبر بوده و بعد به خانه میرزا محمود خودمان تشریف آوردند و خوابیدند از اول صبح مشغول تیراندازی شدند تا یک ساعت به غروب مانده از طرفین جماعتی کشته شدند و اهالی به اندازه‌ای متوحش بودند که نزدیک بود روح از قالبشان برود.

غروب مجاهدین غیور میدان توپخانه و تلگرافخانه و محبس تا حیاط فراشخانه را تصرف نمودند والا حضرت در بیدستان و حضرات داودخان کلهر با جماعت خودش و صمصام الممالک و حسین خان گوران و غیره و غیره دو ساعت از شب گذشته از در فولادی قرار می‌کنند والا حضرت عیال خودش را که دختر سرکار عمده السلطنه باشد و حامله است به ترک خودش می‌اندازد و می‌روند.

اطاق‌های بیدستان مفروش با سایر ملزومات که حمل آن مشکل بوده نصیب فراش و قراول و سرایدارها می‌شود شام و آجیل‌ها را هم می‌خورند برای کاروانسرای ماهیدشت

به خیال آنکه بفرستند میان طایفه کلهر و گوران و سنجایی و کردستان و طرف وایی
استعداد زیاد از سوارها و پیاده جمع آوری نموده به شهر حمله نمایند و کار را یکسر
کنند .

روز ۱۹ سردار فرستادند جناب اعظم الدوله و سایرین را از قنصلخانه به شهر
آوردند متفقاً به دیوانخانه رفته حاجی رستم خان و برادرش صفرخان سلطان فوج زنگنه هر
دو را در میان حیاط دیوانخانه تیرباران کردند و حسنعلی کلانتر زنگنه را دستگیر نموده
حبس کردند و میرزا آقای خودمان که بنان السلطنه از والا حضرت لقب گرفته بودند در نظمی
که نقداً در تلگرافخانه است حبس نموده جناب آقا محمد مهدی را خواستند حاجی سید
حبیب الله تاجر ضامن تن ایشان شد که هر وقت بخواهند حاضر کنند جناب آقا محمود را
گرفتند به دیوانخانه و در اطاق انجمن حبس نمودند جناب آقا رحیم را هم بردند پیش
ایشان نشانند . فردا شب هم ساعت سه و نیم حاجی آقیاولی را هم نزد آنها حبس نمودند
جناب آقا محمود را استنطاق نمودند نوشتجات ایشان که با والا حضرت مکاتبه نموده بودند
به دست افتاد و خود او هم اقرار نمود امروز اول آفتاب در میان میدان توپخانه او را
به دار زدند .

انشاء الله حضرتعالی سلامت وزنده باشید جنابان آقا رحیم و حاجی آقا ولی هنوز
از استنطاق بیرون نیامده اند ولی گمان می کنم آنها کشته شوند تا خدا چه بخواهد جناب
آقا سید رضای قمی در نظمی حبس است ولی هنوز دست به ترکیب آن نزده اند جناب شیخ
مرتضی برادر جناب شیخ هادی لقب عماد السلطنه دارد پسر حاجی حسین حکیم آنرا هم
می خواهند دستگیر کنند خانه او را توقیف نموده ولی او خودش را پنهان کرده هنوز پیدا
نشده . شرف الملک کردستانی در خانه مرحوم آقا محمود منزل داشت در همان روز بیستم
که آقا محمود را گرفتند در خانه آقا محمود خود او را با پسر و دامادش و یک نفر نوکر
در همانجا کشتند و نعش آنها را در میان کوچه میان گلها انداختند یک روز و یک شب هم
نعش آنها در میان کوچه درب خانه آقا محمود میان گلها بود جناب میرزا آقای بنان السلطنه
را به پای حساب آوردند حسب الفرموده والده جناب معتمد دختر بنده و میرزا محمود خان
برای استخلاص ایشان خیلی دوندگی کردیم ولی مفید نیفتاد حساب او را رجوع کردند به
جناب عالی الملک لشکر نویس و میرزا محمود خان خودمان و مدیر دفتر و سایر مستوفیان
برسند با آنکه از رئیس گمرک برای سردار پیغام آوردند که مالیه جزه گمرک است و رئیس
گمرک باید به حساب برسد فایده نکرد قرار دادند که چهار هزار تومان علی الحساب بدهد
و حساب هم بدهد پانصد تومان هم نقداً داده و سه هزار و پانصد تومان دو روزه سند داده
ولی این غرویی شنیدم حضرات دبه در آورده اند که باید بیست هزار تومان بدهد راست و

بقیه در صفحه ۷۵

ماتانجند سال دیگر نخواهیم توانست اثرات سیاسی بلند مدت این مسافرت را ارزیابی کنیم. ولی پیروزی پایداری که در طی این سفر هفت روزه به دست آمد روشن است. پس از گذشت ۲۰ سال آمریکائیان بار دیگر چین را دیدند. آنها از طریق تلویزیون با چوئن لای نخست وزیر چین شام صرف کردند، همراه نیکسون رئیس جمهور آمریکا از دیوار عظیم چین بازدید نموده و وارد شهر ممنوع الورد شدند و با کارگران و کودکان چینی ملاقات کردند. از طرف دیگر رهبران چین به نوبه خود آمریکائیان را از نزدیک دیدند و روزنامه نگاران چینی با خبرنگاران آمریکائی ملاقات و بحث کردند و تحت تأثیر آزادی‌هایی که آمریکائیان از آن برخوردارند، قرار گرفته و معجزه ماهواره‌های تلویزیونی را مشاهده کردند و بارها آمریکائیان را به لحاظ تخصص‌های فنی پیشرفته آنها مورد ستایش قرار دادند. من با عقیده‌ای که نیکسون در موقع مراجعت به واشنگتن درباره مسافرت خود به چین ابراز داشت کاملاً موافقم. وی چنین گفت: «هدف اصلی این مسافرت برقراری مجدد

روابط با جمهوری خلق چین پس از يك نسل خصومت بود. ما به این هدف نائل آمدیم. « دروغش را هنوز معلوم نکرده‌ام این غروبی شنیدم میرزا علی امین اصناف که تحویلدار غله بوده آنرا هم گرفتند و جناب آقا سید محمد صدرالمحققین در قونسلخانه انگلیس پناهنده شده و در کربلا نصیر دیوان و علی پاشاخان و حاج حسنخان و امین‌الممالک را هم گرفتند راست و دروغ معلوم نیست.

و اما والا حضرت اقدس والا دو شب در کاروانسرای ماهیدشت توقف می‌فرمایند و مخدره را به خانه سردار مظفر درگیلان می‌فرستند و خودشان از بی‌آذوقه حرکت می‌کنند بعضی می‌گویند به دایچی و خالصه تشریف برده‌اند و بعضی می‌گویند به طرف شیان تشریف فرما شده‌اند منتظرند استعداد کامل جمع بشود و یکم تبه به شهر حمله کنند ما بیچاره‌ها شب و روز در وحشت و تزلزل هستیم تا خداوند چه خواسته باشد اگر چه مجاهدین غیور و اهل شهر خوب مواظب و مراقبند ولی اگر حضرت والا فرمانفرما زودتر می‌رسیدند اسباب قوت قلب اهالی می‌شد. از قرار مذکور والی پشت کوه هم گویا به رحمت خدا رفته راست و دروغ هنوز معلوم نشده امیدوار به خداوند هستیم که خودش حفظ فرماید.

نورچشمی آقا وزیر حفظه‌اله تعالی و سایر نورچشمان و والدہ جناب معتضد دفتر و اهل خانه الحمدلله سلامت هستند. امروز يك رأس اسب جلوداری از مالهای غارت شده سرکار عالی دیدیم و پس گرفتیم اطلاعاً عرض شد از سلامتی حالات خودتان مرقوم فرمائید اگر حضرت والا فرمانفرما زودتر می‌رسیدند عرض می‌کردم تشریف بیاورید. زیاده زحمت است.

امضاء

جناب میرزا عبدالعلی خان مدیر دفتر رسیدند ولی دستخط حضرت تعالی را نرساندند ز قرار مذکور در صحنه مصلحتاً کاغذها را پاره کرده‌اند.

امضاء